



انتقال مسالمت آمیز قدرت

گامی در جهت تحقق دموکراسی

شعارها و ایده‌هایی که خود آنها را طرح می‌کردند، بر امواج ناپایدار سیاسی کشور سوار می‌شدند. بدین ترتیب، مطالعه تاریخ معاصر کشور از زاویه دید کسب و انتقال قدرت مفید بوده و به ما کمک خواهد کرد که با مشکلات و معضلات خویش با واقع بینی بیشتری مواجه شویم.

در این نوشتار کوتاه، مجال پرداختن به عوامل و ریشه‌های بحران معاصر کشور نیست. ریشه‌یابی این بحران مستلزم مجال وسیع‌تر و فرصت بیشتری است. تنها همین قدر اشاره کنیم که بحران معاصر کشور هم دارای ریشه‌های خارجی و هم ریشه‌های داخلی است و واقع بینی حکم می‌کند که این دو نوع عوامل را در کنار هم ببینیم و با هم در نظر بگیریم تا در تحلیلهای خویش از جاده انصاف خارج نشویم و با ارائه تحلیل نابخسته از مسائل کشور بر مصائب مردم و کشور نیفزاییم. از عوامل خارجی همین بس که معضلات و آلام کشور ما پس از عزم بین‌المللی برای حل این مشکلات و توحید در صفوف جهانی تخفیف یافت. با این وصف عزم بین‌المللی بدون عزم داخلی و همگرایی بیشتر نیروهای فعال در سیاست کشور اثر بخش نیست و این نکته‌ای است که هرچه دست اندرکاران سیاست کشور زودتر آن را درک کنند، کشتی طوفان زده کشور با اطمینان بیشتری به مقصد نزدیک خواهد شد.

البته در یک حد معینی این دو عامل دست به دست هم داده و تا حدودی باعث تخفیف مصائب کشور شده است. مبارزه مشترک

جالب اینجاست که در کلیه این منازعات همواره طرفهای درگیر و در پی تقویت جناح خویش، ائتلافهایی با دیگر احزاب و جناحها کرده‌اند. به ویژه این امر در میان احزاب مجاهدین از شیوع بیشتری برخوردار بوده و این احزاب مرتب ائتلافیانشان را تغییر داده‌اند. نزدیکی ژنرال تنی با برخی از احزاب مجاهدین، روابط سری و پنهانی دولت دکتر نجیب الله با جناحهایی در دوران این احزاب، ائتلافهای شکننده و نامطمئن این احزاب با هم، چراغ سبز نشان دادن برخی از این احزاب به طالبان و سرانجام نزدیکی جناحهایی از احزاب مجاهدین با دولت روسیه که پیشتر دشمن ملت



افغانستان محسوب می‌شد، همه و همه نشانه آن است که جنگ قدرت در افغانستان از حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و احزاب و گروههایی که در بازی قدرت شرکت داشته‌اند، گاه بدون ملاحظه منافع ملی و

در افغانستان معاصر، انتقال قدرت از رژیم و دولتی به رژیم و دولتی دیگر با مشکلات جدی مواجه بوده و اغلب با کودتا و خونریزی همراه شده است. کودتای محمد داوود در سال ۱۳۵۲ شمسی سرآغاز سلسله‌ای بود که در آن انتقال قدرت همواره با خشونت صورت گرفت. رژیمهای کمونیستی یکی پس از دیگری، اغلب با کودتا در دوران جناحهای احزاب حاکم بر سر قدرت می‌آمدند. کودتای ثور ۱۳۵۷ علیه رژیم داوود توسط احزاب چپ با همکاری ارتش؛ کودتای حفیظ الله امین علیه تره کی؛ قتل حفیظ الله توسط جناح بیرک کارمل و سرانجام کودتای نافرجام ژنرال تنی به عنوان آخرین قدرت نمایی احزاب چپ، حلقه‌های سلسله‌ای واحدی است که همه آنها با یک ویژگی قابل وصف است، این که در کلیه این موارد انتقال قدرت با خشونت صورت گرفته است. سلسله خشونتها برای کسب قدرت در همین جا خاتمه نمی‌یابد. در واقع اصرار احزاب راست مجاهدین بر ادامه خشونت برای سرنگون کردن آخرین دولت چپی؛ جنگها و خشونت‌های این احزاب علیه یکدیگر و سرانجام ظهور طالبان، ادامه همین سلسله است. در تمام این موارد انتقال قدرت - اگر انتقال قدرتی در کار بوده است - با خشونت صورت گرفته است. بدین ترتیب اگر آغاز خشونت‌های مسلحانه را که در آن برای کسب قدرت از نیروی مسلح استفاده شد، کودتای ۱۳۵۲ بدانیم. ما در تاریخ معاصر کشور سه دهه تمام درگیر منازعه مسلحانه برای کسب قدرت بوده ایم.



پس از تقریباً سه دهه جدال و کشمکش و منازعه مسلحانه برای کسب قدرت پس از مذاکرات دشوار بن که منجر به انتقال قدرت از دولت ربانی شد، این نخستین بار بود که قدرت بدون خونریزی و به صورت مسالمت آمیز انتقال یافت.



مسالمت آمیز و با استفاده از شیوه های مذاکرات سیاسی بین جناحها انتقال یافت. در واقع هدف دموکراسی های جدید، چیزی جز انتقال مسالمت آمیز و بدون خونریزی قدرت نیست؛ اگر چه ماهیت دموکراسی به همین امر خلاصه نمی شود، بلکه دموکراسی شیوه ای است که علاوه بر تضمین انتقال مسالمت آمیز قدرت، مشارکت سیاسی برابر و به دور از تبعیض را برای همه اقشار جامعه تضمین نماید. بدین ترتیب، می توان گفت که تدویر لویه جرگه اضطراری - با همه نقصههایی که داشت - گام اولیه و مهمی

نیروهای داخلی و بین المللی با تروریسم، مشارکت سیاسی همه جناح ها - با همه کاستیهایی که ممکن است داشته باشد - در قالب اداره موقت و دولت انتقالی ۱۸ ماهه و تأکید دولت حامد کرزی بر وفاداری به شیوه های دموکراتیک و پرهیز از توسل به خشونت، از جمله مواردی است که می توان آنها را سرآغاز همکاری پایدارتر نیروهای داخلی و جامعه بین المللی به شمار آورد. رسیدن به حد مشترکی میان همین دو عامل مهم، منجر به انتقال مسالمت آمیز قدرت در قالب تدویر لویه جرگه اضطراری در کشور شد که با همه کاستیهایش در افغانستان معاصر گام مهمی در جهت حرکت به سوی دموکراسی واقعی به شمار می رود. اما باید اشاره کرد که رسیدن به دموکراسی واقعی که در آن حقوق همه اقشار به نحو برابر حفظ شود و مشارکت سیاسی برای همه گروهها و جناحها بدون هیچ گونه تبعیضی تضمین گردد، نیاز به تحمل، بردباری و تلاش فراوان دارد.



تدویر لویه جرگه اضطراری که انتقال مسالمت آمیز و بدون خونریزی قدرت را امکان پذیر ساخت، در تاریخ معاصر افغانستان یک موفقیت سیاسی مهم به شمار می رود. پس از تقریباً سه دهه جدال و کشمکش و منازعه مسلحانه برای کسب قدرت پس از مذاکرات دشوار بن که منجر به انتقال قدرت از دولت ربانی شد، این نخستین بار بود که علی رغم وجود نیروهای مسلح در اطراف و اکناف کشور، قدرت بدون خونریزی و به صورت

برای حرکت به سوی دموکراسی به شمار می رود، زیرا عامل اصلی انتقال مسالمت آمیز قدرت محسوب می گردد. اما دو نکته را در این جا نباید از نظر دور داشت: نخست این که نیروهای داخلی هنوز نتوانسته اند خود را با مشی بین المللی عیار سازند. بدون تردید ادامه همکاری منفعلانه نیروهای داخلی با نیروهای بین المللی منافع ملی ما را تأمین نمی کند، بلکه این امر ممکن

است در نهایت منجر به ناامیدی نیروهای بین المللی شده و انگیزه این نیروها را برای کار در افغانستان کاهش دهد. بدن شک ناامیدی نیروهای بین المللی که افغانستان امروز نیاز به همکاری آنها دارد، ممکن است پیامدهای ناگوار و خطرناکی برای کشور به بار آورد. نکته دوم این است که مشروعیت دولت انتقالی که منشاء آن لویه جرگه اضطراری است، یک مشروعیت مشروطه به شمار می رود؛ زیرا اعضای دولت انتقالی علاوه بر رأی نمایندگان مردم در لویه جرگه با مذاکرات سیاسی پشت پرده انتخاب شده اند و مسلم است که این افراد در صورتی که بخواهند در آینده در مقامات دولتی خویش باقی بمانند، باید مشروعیت کامل را به دست آورند؛ یعنی ابقای آنها در مقاومت خویش به دور از چانه زنی های سیاسی باشد که در نهایت به آرای مردم مستند نمی شود.

